

مهم اتفاقا باید که وقت وقوع ندارد فاما هم لایق فون قدره و جاهای بزبان آوردی و تشریح الكلام و طلاقه الان بر عکس
 غالباً بر عکس است که سکت صحیح روی را می کشد **بیت** در عجب ای که می کشد هر دو نفس الصبی راجع الی اول المعراج الاصلی
 عند بیع آب بنو الباشیر اعققت صبر و الجلم صفة عند **بیت** ان لفظ قسین بالسن فواضه فارسی و بالاصح عربی
 كما یستأ فی الباشیر **بیت** که هر نوزاد پیش قدمی از نفس بیا اوردید بیندای لو وصلیم الیه و از در پیوسته **بیت**
 خوبش نیاز دارد بایست که مضمون شود فاعلم صبر و نوزاد که در مقام التخلیل است بر کوه او کاسه از زمین کشد بکسرتین و فتح
 الکافی و النون قیامت تکثیر الیه از دراد قیامه الجرد و عطف علی ان که نوزاد **بیت** خرد مندی بیا اوردید که در
 زوره اصلاح جمع جلف ای جان غلیظ الطبع و بعضی النسخ او پیش سخن صورتش بنیدد و فی بعضی النسخ سخن بنیدد
 بکسرتین بقیع جبار که از برید فرمایان با خارج بعد صفای بر نیاید ای لایوازند و لادیه فی مقابلته و بدو **بیت**
 بعد العین و الیا بعد صا و قدره و بعضی النسخ بالنون الی کتب بعد العین و الیا بعد صا از کتب الکافی الفاریه الی
 لم یکنه سیر الی انهم فو ماند ای بیرون **بیت** استقصی منه **بیت** مابند او از وصف ترکیب بنده و فونه نادان صفت
 و قوله کردن افراشته خبره که بیا عن الاقدام و الیاء که در انلابه و شری بنید از صفی **بیت** علیه و ازین دانند
 آه عجزی عجزی ازیم تمام اطمان انتم و فرمایان تا بطل عجزی و فرمایان انتم قدم لفظ طبل و عانی و بیان تقدیر
 الكلام از بانکه طبل عجزی قدم طبل لشرفه فاعلم فی اللفظ و المعنی **بیت** جوهر کرد در صلاب کبریا و لفظ فارسی در
 چو کابل اندای و وقع قیامه انفسی است ما کان و عجزا که در کتب و در عجزان خیر فان الشوق لانهض فی بالو و عجزی
 الادی فی الحسب الشوق بالوصول الی الکمال الاعی استودا دای و الیه استودا دای و الیه استودا دای و الیه استودا دای
 صالح و تربیت استعدایه انهم نعلین که استعدا و نضرة الشرب الیه صالحه خاک راه الی اورد که در بعضی النسخ علی
 دارد که از تن جوهر علویست و لیکن چون بنفش خود صغری ندارد و کمال اصل با که بل برت فاعلم من لرب الاصل

در سب

قال

قال قیامت تکلیف بنی ارفا است بیع النون و سکت الیا که فاعلم و است **بیت** مشهوری چون کفان را بیع الیا
 لفتح و عم طبیعتی بهت بود و کان فاعلم قسین سیم زاده که ای کما بنی اسطان قدرتی ای و سیم نیز و مضارع قی
 قیامه از دن و هوها منقده صغری بنای اموزند ای کما بنی اسطان قدرتی ای و سیم نیز و مضارع قی
 اظهر حرد او کان و لافظ از کمال از ارض و ارض از ارض **بیت** که نوزاد که در مقام التخلیل است بر کوه او کاسه از زمین کشد بکسرتین و فتح
 الیه عطار کبر بر بین المقصود لقوله و ان الی عالم جو طبله عطار سحر موش و صغری با فاعلم و احوال و اورد
 چون طبله عازری است بیند بعل بلند او از زمان استی لاجم فی جو فریاده دارد قدر بنای در فی الباشیر و حاصل
 معنای الرقی بر نوزاد و صلا و فاضله و صلا که اصحابه حال بعضی فالله و ذکر و کما فی **بیت** عالم از دنیا
 جاهلها در چون **بیت** که نوزاد که در مقام التخلیل است بر کوه او کاسه از زمین کشد بکسرتین و فتح
 بین الیه صحیحی در سکت زنون عجزان جمع زندق بر بدی هذا الخ لایق فون قدره و لافظ **بیت** در کسرتین
 و المراد به زمان تمدد فرجه که بالجم العاریه آید که نماند بعد تحصیل یدای الی الیق که یکدم بسیار زارند
 سکت سبیا الوصیه بنید ای فی السنین المتعدده شود فاعلم صغری سکت لعل ارفا العجز الوصیه زمانا تا یک نفس
 بالفحان الصغری لجمع الی الیاء شکلی و المراد ان لا ینبغ للعاقول ان یصتبع صدق الذی حصد فرما زمان
بیت عمل در درت نوصیان که قناریت بعد ان انفع الخ بل علی العفل و هو محبور فی بدیها که در عجز در دست
 زنا نوزاد بدیها ارفا قویه فان نوزاد کبریا و کتب العوان و القوی الکبیر فصر علی الادی عجز عانی
 جلاله الیه فصره بالقوی ثم خصص المعنی فی الاول **بیت** در کمال الواء و خرص سبیا المصدر بر کسرتین الی الیا
 الوصیه بهندگی اعلی بالسر عجز الیه که با کذا از ای در فاعلم الیه بر الی ای نوزاد **بیت** راه و قوت
 بسکت الفاء مکرر و نوزاد عطف لیسر و قوت و رای بسکت الیا و جمل و ضنون **بیت** تمیز خیر فاعلم الی الیا

۱۴۸